



نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث



دکتر محمدتقی دیاری بیدگلی

استاد پار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

در این مقاله به بررسی و نقد انگیزه‌های منع نگارش حدیث پس از رحلت رسول خدا ﷺ پرداخته شده و از ده عامل و انگیزه آن نام برده شده است. وجود روایات نهی‌کننده، جلوگیری از نشر احادیث غیر معتبر، بیم اختلاط حدیث با قرآن، نگرانی از به وجود آمدن کتابی در کنار کتاب خدا، ترس از سرگرم شدن مردم به غیر قرآن، نگرانی از کم یا زیاد شدن احادیث، پیشگیری از تشدید و گسترش اختلاف و عدم آشنایی محدثان با کتابت، از جمله مواردی است که دانشمندان اهل سنت برای توجیه منع نگارش حدیث توسط خلفا به آن تمسک جسته‌اند.

نویسنده مقاله بر آن است که محققان شیعه هیچیک از عوامل ده‌گانه را موجه ندانسته‌اند، بلکه این ممنوعیت تنها یک فرمان حکومتی در جهت رسیدن به اغراض خاص سیاسی است تا اهل بیت علیهم السلام را از مدار حکم و حکومت خارج کنند.



کلید واژه‌ها: ۱- تاریخ تدوین حدیث ۲- نگارش حدیث ۳- ادله منع نگارش حدیث ۴- سیره خلفا.



بدون شک، یکی از رخداد‌های تلخ و زیانبار تاریخ صدر اسلام، جریان ممنوعیت نگارش احادیث و سنن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به دستور خلفا بویژه خلیفه دوم پدید آمده است. درباره نگارش حدیث در دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. بسیاری از بزرگان اهل سنت معتقدند که تا نیمه قرن دوم هجری، هیچ کتابی در دانش حدیث تدوین نشده؛^۱ چه اینکه به گروهی از صحابه و تابعین از جمله ابن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوسعید خدری، ابوهریره و ابن عباس نسبت داده شده که نگارش حدیث را مکروه می‌شمردند. و گروهی دیگر از جمله امیر مؤمنان علی رضی الله عنه، امام حسن مجتبی رضی الله عنه، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عطاء بن یسار، سعید بن جبیر و عمر بن عبدالعزیز و جز اینان نگارش حدیث را جایز می‌دانستند.^۲

دانشمندان شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام بر خلاف اهل سنت، معتقدند که دین مبین اسلام، از همان لحظه آغازین نزول وحی الهی و ظهور پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، به شیوه‌های گوناگون نسبت به امر کتابت و نگارش تأکید و سفارش نموده است و هرگز برای ریشه کن ساختن پدیده شوم بی‌سوادی فرصتی را از دست نداده، همواره عربهای عصر جاهلی را به فرهنگ سوادآموزی، کتابخوانی، نگارش، قلم، و کاغذ فراخوانده است. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها کتابت احادیث در میان مسلمانان رایج و آزاد بوده است، بلکه خود آنان به ضبط و نگاهداری آن اهتمام ورزیده، احساس نیاز می‌نمودند و آن حضرت نیز با بیانات مختلف، آنان را به نوشتن، ضبط، تبلیغ و نقل احادیث ترغیب می‌کردند.^۳

در آغاز قرن دوم، این سد که به وسیله خلیفه دوم پدید آمده بود، به دست عمر بن عبدالعزیز شکسته شد. این بود که شیعه دست‌کم یک قرن در تدوین و کتابت حدیث از آنها جلو افتاد. در این مقاله با نقل دیدگاه‌های اهل سنت در توجیه منع نگارش حدیث، به نقد آن نیز خواهیم پرداخت.

۲. ادله منع نگارش حدیث و نقد آن

در توجیه منع نگارش حدیث ادله‌ای ذکر شده است که در اینجا ابتدا به بیان آنها پرداخته، سپس مورد نقد و نظر قرار می‌دهیم.

نخستین دلیل و بلکه محکم‌ترین و مهم‌ترین انگیزه برای عدم نگارش حدیث نزد علمای اهل سنت، ورود نهی شرعی و روایات ناهیه از ناحیه وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ است. به قول رشید رضا صاحب تفسیر المنار^۲،

صحیح‌ترین روایات در مورد منع نگارش حدیث، روایتی است که تنها از ابو سعید خدری (م. ۷۴ هـ.ق) نقل شده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«از جانب من هیچ چیز [بجز قرآن را] ننویسید، بنابراین هر کس از جانب من غیر از قرآن چیزی نوشته است باید آن را محو کند.»^۵

در سند و دلالت این حدیث مناقشات زیادی شده است:

۱) از بخاری و دیگران نقل شده که حدیث ابو سعید "موقوف" است، لذا قابل احتجاج نیست.^۶

۲) احتمال دارد که به خاطر غرابت حدیث، بخاری و سایر اصحاب صحاح، جز مسلم، آن را ذکر نکرده‌اند.^۷

۳) این حدیث را مفرد و غریب خوانده‌اند، زیرا فقط از یک صحابی نقل شده است.^۸ پیامبری که احادیث وی را دهها نفر از صحابه نقل می‌کنند، چگونه است که حدیثی با این اهمیت فقط از یک نفر نقل شده و از بزرگانی همچون علی رضی الله عنه و ابوذر، سلمان و ابورافع چنین مطلبی نقل نشده است؟ چرا خود خلفا چنین مطلبی را از پیامبر ﷺ نقل نمی‌نمایند؟

۴) حدیث فوق به صورت مرفوع از همام بن یحیی بالفاظ گوناگون نقل شده است، به بیان دیگر، حدیث "مضطرب‌المتن"^۹ است و ظاهراً راوی "ضابط" نبوده است.^{۱۰}

۵) در سلسله سند این حدیث، زیدبن اسلم است که ابن عدی وی را ضعیف دانسته است.^{۱۱}

۶) حدیث شاذ است و صحابه به آن عمل نکرده‌اند و سیره



برخلاف آن بوده است، بنابراین، حدیث منسوخ است. الفاظ حدیث، گویای آن است که قبل از آن هم کتابت وجود داشته است.^{۱۲}

(۷) روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مضمون آنها دلالت بر استحباب بلکه بر وجوب تقیید و کتابت احادیث وی دارد.^{۱۳}

(۸) عقل سلیم و سیره عقلا حکم می کند که کتابت حدیث امری ضروری و لازم است، زیرا در اثر عدم نگارش و تدوین، سنن و احادیث پیامبر و بزرگان دین به کلی از بین رفته، مردم در فهم و درک دین و انجام تکالیف و وظایف دینی دچار مشکل و زحمت می گردند.

(۹) بر فرض که پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت حدیث را ممنوع کرده باشند، چرا خلفا نقل شفاهی آن را نیز ممنوع کردند؟ نقل شده است که ابوبکر مردم را پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرد آورد و در جمع آنان گفت:

«فَلَا تُعَدُّوا عَن رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً...»^{۱۴}

(۱۰) خلیفه دوم برای کتابت حدیث، با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت نمود و همه نظر مثبت دادند حال چه شد که برخلاف نظر آنان عمل کرد؟^{۱۵} علاوه بر این ابوبکر نیز احادیثی را که جمع آوری شده بود، دستور داد تا بسوزانند.^{۱۶}

(۱۱) آنچه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نقل احادیث آمده، این است که دروغ و کذب به او نسبت ندهند؛ ولی نفرموده است که مطلقاً احادیث را ننویسید. لذا خود در ادامه همان حدیث ابو سعید می فرماید:

«... خَدُّوا عَنِّي وَلَا خَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَدًّا فَلْيَبْتُؤْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ.»^{۱۷}

(۱۲) بر فرض صحت روایت ابو سعید، باید آن را به گونه ای حمل کرد که با اصل کتابت حدیث ناسازگار نباشد، چنانکه گفته شده، ممکن است نهی پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص شخص ابو سعید و یا زمان نزول قرآن و یا^{۱۸}... باشد.^{۱۹}

◁ ۲.۲. جلوه گیری از نشر احادیث غیر معتبر

توجیه دیگری که درباره منع نگارش مطرح شده، این است که نگرانی و خوف از نشر و گسترش احادیث غیر معتبر

در میان بوده است. عایشه این مطلب را در توجیه سوزاندن مجموعه احادیث و سنن از پدرش این چنین نقل می کند:

«ترسیدم از دنیا بروم این احادیث نزد من بماند و چه بسا میان آنها احادیثی باشد که از افراد مورد اعتماد نقل کرده‌ام ولی در واقع چنین نباشد و من مسؤول نقل آنها باشم.»^{۲۰}

مسئله اصلی نگرانی از نشر احادیث غیر معتبر با وجود جاعلان و کذابان و انگیزه‌های جعل، درست به نظر می‌آید. اما راه حل، این نیست که احادیث جمع‌آوری شده، سوزانده شوند، بلکه منطقی‌ترین راه، تلاش برای مبارزه با ورود جعلیات و روایات غیر صحیح در مجموعه احادیث صحیح و معتبر است، تا سنت و حدیث پیامبر ﷺ برای استفاده

نسل‌های بعدی از دستبرد منافقان دروغ‌پرداز مصون و محفوظ بماند. متأسفانه یکی از آثار سوء عملیات منع، نشر احادیث غیر معتبر بوده است.

◁ ۳.۲. بیم اختلاط حدیث با قرآن

گاهی در بیان علت منع تدوین و نگارش حدیث، خوف و ترس از درهم آمیختگی حدیث با قرآن به میان آمده است. خلیفه دوم سوگند یاد کرد که «وَ اللَّهُ لَا أَنبُتُ كِتَابَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَنبَأُ»^{۲۱} سمعانی این وجه را در کتاب خود ذکر می‌کند:

«کراهت نگارش در آغاز امر به این خاطر بود که احادیث با کتاب خدا درنایمیزد و از این رو، وقتی که ایمنی از آمیختگی حاصل شد، نگارش آنها جایز شمرده شد.»^{۲۲}

بدیهی است که این توجیه را هیچ انسان عاقل و آگاهی نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد، خوف اختلاط از جانب کسانی که آگاه به مسائل دینی و عارف به قرآن و حدیث نباشند، امکان دارد؛ اما در مورد نویسندگان و کاتبان وحی قرآن کریم هرگز چنین نگرانی و ترسی راه ندارد. گذشته از آن، قرآن کریم دارای ویژگی و امتیاز اعجاز بیانی است و این امر کلام الهی را از کلام بشری - حتی



سخنان پیامبر ﷺ که در اوج فصاحت و بلاغت است - ممتاز می‌گرداند. از سوی دیگر باید گفت این نگرانی اگر درست و معقول به نظر آید، تنها در صدر اسلام مطرح است و بدون شک، پس از نزول قرآن و وحی الهی و حفظ آن بدست مسلمانان تشنه و دل‌باخته و حفاظ قرآن، دیگر این توجیه جایی ندارد؛ چرا که قرآن به طور کامل جمع‌آوری شده و تدوین یافته و در سینه‌ها نیز محفوظ مانده است.^{۲۳}

◁ ۴.۲. نگرانی از کم یا زیاد شدن احادیث

در برخی از نظریات، علت عدم نگارش، تدوین و نقل حدیث، نگرانی محدثان و بزرگان صحابه این بوده است که مبدا چیزی بر احادیث افزوده و یا از آنها کاسته شود. ابوریبه به نقل از ابن حجر می‌گوید:

ابن بطال و دیگران گفته‌اند که بسیاری از صحابه به خاطر ترس از کم یا زیاد شدن، از رسول خدا ﷺ نقل نمی‌کردند.^{۲۴}

راه حل این نگرانی، عدم نگارش نبود، بلکه راه درست و معقول آن بود که احادیث را همان طور که از پیامبر ﷺ شنیده‌اند، بدون هیچگونه کم و زیادی نقل کنند و احتیاط تنها در موارد مشکوک رواست. مسلماً احتیاط کسانی که به طور کلی، تصمیم بر عدم نقل و کتابت حدیث گرفته‌اند، خلاف احتیاط است!

◁ ۵.۲. پیشگیری از تشدید و گسترش اختلاف

یکی از توجیهاات در مورد ممنوعیت روایت حدیث، استناد به عمل و سیره خلیفه اول است. خلیفه از گسترش و تشدید اختلافات در بین مردم ابراز نگرانی کرد و آنان را از نقل احادیث ممنوع کرد. ذهبی می‌گوید:

«ابوبکر پس از رحلت پیامبر ﷺ مردم را گردآورد و گفت: شما سخنانی را از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کنید که در آنها اختلاف نظر دارید و مردم پس از شما اختلافشان شدیدتر خواهد شد؛ بنابراین، هیچ سخنی را از رسول خدا ﷺ نقل نکنید.»^{۲۵}

در مدلول کلام ابوبکر نکاتی قابل تأمل است:

۱) احادیث مورد اختلاف که موجب نگرانی خلیفه گردیده، کدام است؟

مهمترین مسائل مورد نزاع و اختلاف در آن دوران، موضوع خلافت و امامت بوده است.

مردم هرگز در مسائل مربوط به احکام نماز و روزه و امثال آن، اختلافی نداشته‌اند که موجب

گردد تا خلیفه، صحابه را از روایت احادیث منع کند.

به نظر می‌رسد، هدف اساسی از منع حدیث، منع از احادیثی باشد که پیامبر ﷺ در آنها امیر مؤمنان علی ﷺ را به مردم معرفی می‌نماید و خوف از این است که نتوانند به اهداف از پیش تعیین شده خویش دست یازند.^{۲۶}

ابن ابی الحدید در این باره می‌گوید:

«گزارشهای استوار، نشانگر آن است که بنی‌امیه، از سخن گفتن از فضائل علی ﷺ جلوگیری می‌کردند و هر آن که از علی ﷺ سخن می‌گفت، او را مجازات می‌کردند، تا بدانجا که کسانی که آهنگ نقل کلام از علی ﷺ داشتند، گرچه با فضائل وی مرتبط نبود و درباره احکام دین بود، جرأت نمی‌کردند نام مولی را بر زبان آورند و می‌گفتند: «عن ابی زینب».^{۲۷}

۲) چرا به طور مطلق، منع از نقل احادیث پیامبر ﷺ شد؟ آیا بهتر نبود که جلوگیری و ممانعت فقط از آن دسته احادیثی باشد که اختلاف‌انگیز است نه منع از نقل حدیث به نحو عموم و مطلق؟

گرچه بظاهر منع عمومی از نگارش و نقل حدیث از سوی دستگاه خلافت مطرح و اجرا می‌شد، ولی برخی از خواص و نزدیکان خلفا نظیر ابوهریره، کعب‌الاحبار، وهب بن منبه، تمیم بن اوس و عبدالله بن سلام در فضیلت تراشی، قصه‌خوانی و دروغ‌پردازی آزادی مطلق داشتند.^{۲۸}

استاد محمد تقی شریعتی درباره منع عمومی نقل و نگارش حدیث چنین می‌گوید:

«در سابق خاطر نشان ساختیم که چون پیغمبر در آخرین ساعات حیاتش خواست چیزی بنویسد، نگذاشتند و بهانه‌شان این بود که پیغمبر در حال بیماری است و قرآن ما را بس است؛ ولی آنان بعد متوجه شدند که احادیث دیگری هست که همان مقصود را که پیغمبر می‌خواست در آن موقعیت خاص، تأکید و تسجیل کند، می‌فهماند. این بود که به طور کلی از روایت و نقل حدیث و نوشتن آن جلوگیری کردند و سخت ممانعت نمودند.»^{۲۹}

۳) روایات فراوانی موجود است که پیامبر ﷺ توصیه و تأکید به نقل، نشر، حمل، ادا، سماع، روایت و تبلیغ حدیث نموده‌اند که جای هیچگونه شک و تردید نیست. از جمله این حدیث شریف: «نَصَّرَ اللَّهُ امْرَأَةً سَمِعَتْ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ أَدَاهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِي إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنِّي وَ رَبُّ حَامِلٍ فِقْهِي لَيْسَ بِفِقْهِي»^{۳۰} «خداوند خرم و شاداب گرداند کسی را که گفتار مرا بشنود و



خوب ضبط کند و بفهمد و به دیگران برساند؛ چه بسا کسی که حامل سخنی عمیق است و آن را برای فقیه‌تر از خود نقل می‌کند و چه بسا حامل سخنی عمیق که خود فقیه نیست.»

◁ ۲. ۶. ترس از سرگرم شدن مردم به غیر قرآن

یکی دیگر از علل جلوگیری از تدوین و روایت حدیث که از سوی دانشمندان ذکر شده، این است که تدوین و نگارش حدیث، سبب کناره‌گیری مردم از قرآن کریم و سرگرم شدن آنان به احادیث می‌گردد.
غزالی می‌گوید:

«... صحابه صدر اول، تدوین و نگارش حدیث را مکروه می‌شمردند، برای اینکه مبادا مردم به سبب آن از به خاطر سپردن در ذهن و نیز از قرآن غافل شوند و همچنین از تدبر و اندیشه و پندآموزی آن دور بمانند و گفته‌اند که «احادیث» را در خاطرها بسیارید، همچنانکه ما در خاطرها نگه می‌داریم.»^{۳۱}

چه بسا این مورد از توجیهاتی باشد که بیشتر در سخنان بزرگان اهل سنت آمده است. از سخنان کسانی نظیر عمر و ابن مسعود و نیز از سیره عملی آنان چنین برمی‌آید که بدین سبب، از نقل و نگارش حدیث ممانعت به عمل می‌آوردند.
ابوریه نقل می‌کند که عمر برای گروهی از صحابه که قصد عزیمت به سرزمین عراق را داشتند چنین توصیه نمود:

«شما وارد سرزمینی می‌شوید که اهل آنجا بسان آواز زنبوران عمل، آواز و صوت قرآن از آنان شنیده می‌شود. بنابراین، آنان را با احادیث از قرآن بازدارید، قرآن را خوب بخوانید.»^{۳۲}

سؤالی که در اینجا قابل طرح است، این است که آیا کتابت حدیث، همه مردم را از اشتغال به قرآن و حفظ آن باز می‌دارد؟ بدیهی است ترک قرآن کریم و سرگرم شدن به کارهای بی‌فایده، کاری نادرست و ناپسند است؛ اما صرف نگارش و تدوین حدیث، سبب ترک قرآن نمی‌گردد؛ اگر چنین باشد، حفظ احادیث پیامبر ﷺ نیز می‌تواند عامل بازدارنده از قرآن کریم باشد. سرگرمی چه با نگارش باشد و چه با حفظ آن فرقی نمی‌کند.

اگر منظور از اشتغال به قرآن، فهم و تفسیر قرآن نیز باشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا تفسیر و فهم آیات قرآنی، بدون مراجعه به احادیث و سخنان پیامبر ﷺ که نخستین مبین و

مفسر قرآنند، امکان‌پذیر است؟ آنچه مانع و سد در برابر قرآن می‌گردد، کتابهای گمراه‌کننده اهل کتاب از یهود و نصاری و افسانه‌ها و خرافات ساخته و پرداخته دست منحرفان و منافقان دروغ پرداز است، نه سخنان روشنگر و الهام‌بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.^{۳۳}

◁ ۲. ۷. ازدیاد و گسترش اوامر و نواهی شرعی

ابوری در کتاب خود، حکمت نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از کتابت حدیث، این می‌داند که اوامر و نواهی شرع مقدس زیاد نشود و ادله احکام و سعت پیدا نکند؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله از این امر اجتناب می‌کردند، تا آنجا که کثرت سؤال برایشان خوشایند نبود؛ زیرا به دنبال سؤالهای پی‌درپی در مورد احکام و مسائل شرعی، دامنه و دایره اوامر و نواهی (تکالیف) الهی گسترده‌تر می‌شد، در نتیجه مردم دچار زحمت و مشکل می‌شدند.^{۳۴}

این توجیه نیز سست به نظر می‌رسد، زیرا این ادعایی بیش نیست. چگونه می‌توان این سخن را پذیرفت در حالی که خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله را در قرآن کریم به عنوان مفسر و مبین قرآن و هادی امت معرفی می‌کند و مردم را در موضوعات و احکام به وی ارجاع می‌دهد و به همگان فرمان می‌دهد تا مطیع فرمان او باشند. «فَاَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۳۵}

در روایات است که هیچ مسأله‌ای نیست مگر اینکه حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است.^{۳۶} کتاب و سنتی که تا قیامت پایدار و پابرجاست و باید امور گوناگون را تبیین نموده، در هر امری راهنمای انسانها باشد.

و اما در خصوص نهی از کثرت سؤالی که در روایات آمده است، باید گفت که در اینجا منظور، سؤال از موضوعات بی‌فایده و بی‌معنی است. مسائلی که دانستن آنها هیچ ضرورت و ارزشی ندارد، بلکه موجبات ناراحتی و نگرانی بیشتر انسان را فراهم می‌آورد. خداوند متعال، حدود واجبات و محرمات را به طور کامل بیان کرده است و آنچه را بیان ننموده و مسکوت باقی گذارده است، بدین سبب است که انسانها با نعمتها و قوا و استعدادهای خدادادی عقل و فهم با آزادی بیشتر بتوانند با توجه به اصول و مبانی کلی و راهنماییهای وحی الهی، پارهای از امور مربوط به زندگی خویش و اجتماع را با تدبیر خود اداره نمایند.

در شرح آیه شریفه: «... لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلْكُمْ نَسْأَلُكُمْ»^{۳۷} در تفسیر مجمع البیان طبرسی به حدیثی از امام علی علیه السلام اشاره شده است که: «إِنَّ اللَّهَ إِفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَايِسَ فَلَا تُضَيِّقُوا وَ حَدِّثْكُمْ حُدُوداً

فَلَا تَعْتَدُوا وَ نَهَى عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهَكُوا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا بَيِّنَاتٍ فَلَا تَتَكَلَّفُوا...^{۳۸} خداوند واجباتی را بر شما فرض کرده است، آنها را تباه نکنید و حدودی را برای شما قرار داده است، از آنها تجاوز نکنید و از اموری نهی نموده است، حریم آنها را نشکنید (حرمت آنها را نگاه دارید) و مسائلی را به نفع شما مسکوت گذارده است و از روی فراموشی آنها را و انهداده است؛ پس خودتان را بیهوده به زحمت نیندازید.^{۳۹}

◁ ۲ . ۸ . نگرانی از به وجود آمدن کتابی در کنار کتاب خدا

انگیزه مخالفت برخی از صحابه و تابعین با نوشتن حدیث و ممانعت خلفا از نگارش آن، این بوده است که بانگارش حدیث، گویا کتابی در کنار کتاب خدا قرار داده می شود و مردم با پرداختن به آن، از گرایش و روی آوردن به کتاب الهی باز می مانند، از این جهت پیامبر ﷺ نمی خواهد تا در کنار کتاب خدا چیز دیگری باشد. این سبب را برای منع نگارش در سخنان عمر، ابن مسعود، ابوهریره و جمع دیگری مشاهده می کنیم، خلیفه دوم علت عزم خود را در خصوص ممانعت از نگارش حدیث این طور بازگو می کند:

«مردمانی از اهل کتاب، کتابهایی در کنار کتاب خدا [تورات] نوشتند، و بعد همین امر سبب ترک کتاب خدا شد و من چیزی را که موجب محو کتاب خدا شود، در کنار آن نمی گذارم.»^{۴۰}

در روایتی از ابوهریره نقل شده است، که می گوید:

«پیامبر ﷺ بر ما وارد شد در حالی که ما مشغول نوشتن حدیث بودیم. از ما پرسید: مَا هَذَا الَّذِي تَكْتُبُونَ؟ [اینها چه چیزی است که می نویسید؟] گفتیم: اینها مطالبی است که از شما شنیده ایم. پیامبر ﷺ فرمود: «أَكْتَابَ غَيْرُ كِتَابِ اللَّهِ تُرِيدُونَ، مَا أَضِلُّ الْأُمَّةَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِلَّا مَا كَتَبُوا مِنَ الْكُتُبِ فَعَ كِتَابِ اللَّهِ.»^{۴۱} آیا به دنبال کتابی غیر از کتاب خدا می روید؟ بدانید امتهای قبل از شما، گمراه نشدند مگر وقتی که کتابهایی در کنار کتاب خدا قرار دادند.»

ظاهراً اصل مطلب این است که عده ای از صحابه پیامبر ﷺ از جمله عمر سراغ نسخه هایی از تورات و کتب دیگر یهود رفته بودند، وقتی پیامبر ﷺ از این امر مطلع شدند، از آنها خواستند تا کتابی با کتاب خدا نگیرند و با چهره ای خشمگینانه ناراحتی خویش را ابراز داشتند.^{۴۲} همان طور که ملاحظه شد، این نهی مخصوص کتابهای اهل کتاب بوده است که پیامبر ﷺ آنان را از خواندن آنها بازداشت و هیچ ارتباطی با خواندن و نوشتن احادیث و

سنن پیامبر ﷺ ندارد.
ابن عباس می گوید:

«چگونه از اهل کتاب مسأله‌ای می‌پرسید در حالی که کتاب خدا در میان شماست؟»

از مجموع روایات چنین استنباط می‌شود که منظور پیامبر ﷺ از «کتاب مع کتاب الله» نشر اسرائیلیات بوده نه سنت و حدیث آن حضرت که عدل و همسنگ قرآن کریم است.^{۲۳}

◁ ۹.۲. نگرانی از کم توجهی به

حفظ حدیث و اعتماد صرف بر نوشته‌ها

یکی از توجیهاتی که درباره نگارش و تدوین حدیث ذکر شده، این است که با کتابت و تدوین و اصل قرار دادن آن، دیگر مسأله به حافظه سپردن حدیث فراموش می‌شد، در حالیکه توصیه و سفارش اکید به حفظ حدیث شده است و با تاکید بر حفظ احادیث و سپردن آنها در اذهان و سینه‌ها، دیگر نیازی به نگارش آنها نیست.

از ابوسعید خدری نقل شده است که «پیامبر ﷺ ایراد سخن می‌فرمودند و ما حفظ می‌کردیم. پس شما نیز حفظ کنید همچنانکه ما از پیامبر شما، دریافت می‌کردیم.»^{۲۴}

از دانشمندان اهل سنت کسانی نظیر ابن صلاح، ابوطالب مکی، ابن اثیر، سمعانی، قاضی عیاض و ابن حجر و دیگران این وجه را یادآور شده‌اند.^{۲۵}

باید توجه داشت کسانی که به این توجیه تمسک کرده‌اند، صدور نهی شرعی از جانب پیامبر ﷺ را مسلم پنداشته‌اند، در صورتی که قبلاً بیان شد که صدور چنین منع شرعی‌ای ثابت نشده است، بلکه خلاف آن ثابت است. اضافه بر این مطلب، این نکته مهم نیز باید مورد نظر باشد که چنین تعلیلی در کلام پیامبر ﷺ دیده نشده است و لذا اسناد آن به حضرت، پسندیده نیست.

آخرین سخن اینکه، در حسن و فضیلت حفظ قرآن و حدیث هیچ بحثی نیست، ولی چه ملازمه‌ای است بین آن و

اینکه کتابت حدیث شرعاً حرام و منهی عنه باشد؟ دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر وجوب صیانت و حفظ سنت و

حدیث اقامه شده است، اما دلیلی بر وجوب حفظ حدیث از ناحیه شرع مقدس موجود

نیست و دیگر آنکه کتابت با حفظ کردن نه تنها منافاتی ندارد بلکه سبب تاکید و تقویت حافظه نیز می شود.

در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ»^{۲۶}

و نیز آن حضرت به ابوبصیر می فرماید:

«اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا»^{۲۷}

کتابت بر حفظ مقدم است؛ چراکه زمینه های حفظ را آماده می سازد و نیرومندترین ابزار برای حفظ در خاطر هاست. در هنگام نوشتن، چشم آدمی با عبارات و کلمات انس پیدا می کند و با تکرار و تمرین و تلفظ آنها با روش سمعی و بصری، مطالب را به حافظه خود می سپارد، بسیاری از مطالب در اثر فراموشی از حافظه انسان محو می شود، ولی اگر نوشته شود، از زوال و نیستی مصون می ماند.

◁ ۱۰.۲. عدم آشنایی محدثان با کتابت

گروهی از علمای اهل سنت نظیر ابن قتیبه، ابن حجر و سیوطی در مورد عدم نگارش حدیث این عذر و بهانه را آورده اند که جز اندکی از صحابه و تابعین در صدر اول با خواندن و نوشتن آشنا نبودند و طبیعی است نگارش حدیث به علت کمبود کاتبان حدیث امکان پذیر نبوده است!^{۲۸}

ابن حجر در این باره می گوید:

«بدان که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در دوره صحابه و بزرگان تابعین به صورت کتابی جامع در نیامده بود، چه، اینکه اینان با نوشتن آشنا نبودند»^{۲۹}

این وجه نیز به دلایلی مخدوش است؛ از جمله اینکه نفس نهی از کتابت اگر صحیح باشد، موجب بطلان این توجیه است، زیرا کسی که آشنا به کتابت نیست، مورد خطاب نهی «لا تکتبوا» قرار نمی گیرد. علاوه بر این، کتابت و نگارش با ظهور اسلام از جمله مهمترین مسائل مورد توجه و عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و از هیچ کوششی در جهت محو پدیده شوم بی سوادی دریغ ننموده است، دین مبین اسلام همواره عربهای عصر جاهلیت را به

فرهنگ خواندن و نوشتن و تعلیم و تعلم فراخوانده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آزادی اسیران دشمن در جنگ بدر مقرر فرمودند که هر یک از آنان که آشنا به فن کتابت است، به ده نفر از کودکان مدینه، خواندن و نوشتن را آموزش دهد. سؤال اساسی این است که با وجود کاتبان وحی - که شمار آنان به چهل و بیش از آن می‌رسد - چگونه است که تلاش می‌شود در امر کتابت بین قرآن و حدیث فرق گذارده شود؟ اگر افرادی آشنا به امر کتابت - و لو انگشت شمار - باشند، دیگر چه فرقی است بین نگارش آیات قرآن کریم و احادیث نبوی؟^{۵۰} و نیز نگارش قرآن یا حدیث، با سواد بودن همه مردم عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ایجاب نمی‌کند و تنها تعداد اندکی نویسنده برای انجام چنین مسؤلیت مهمی بسنده می‌نماید.

◁ ۳. نتیجه

تاکنون به ده علت از عوامل ممنوعیت نگارش و تدوین حدیث اشاره گردید که عمدتاً نظریات و آراء بزرگان اهل سنت است و محققان شیعه هیچیک از آنها را موجه و قابل قبول ندانسته‌اند.

تنها برخی در مورد روایات ناهیه (روایات لانتکتبوا) اظهار نموده‌اند که بر فرض صحت روایت و حجیت آن، ممکن است مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله، «کتاب وحی» در هنگام نزول آیات قرآنی باشند که حضرت در زمان نوشتن کلام وحی توصیه فرموده‌اند که هیچ چیز را با آن نیامیزند؛^{۵۱} و بدیهی است اگر روایات ناهیه، شأن نزول خاصی داشته باشد و تنها در مورد کتابت قرآن کریم و کتاب وحی باشد، دیگر قابل تسری و تعمیم نخواهد بود و عموم ادله جواز و اباحه کتابت حدیث به قوت خود باقی خواهد بود و این روایات به منزله خاص برای عموم اذن شمرده خواهد شد.

◁ • سنت ستیزی، عامل اصلی منع نگارش

به هر حال علمای شیعه، توجیهات دهگانه یاد شده را مردود و بی‌اساس دانسته و همه آنها را به عنوان عاملی برای سرپوش نهادن بر حقیقتی تلخ و ناگوار تلقی کرده‌اند، مصلحتی که موجب تهدید، ضرب و شتم و تبعید و بازداشت جمعی از صحابه گردیده است، صرفاً یک فرمان سیاسی و حکومتی است که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ناحیه خلفا بویژه خلیفه



دوم، برای گل آلود کردن جو آرام و فضای زلال سیاسی جامعه، کمرنگ نمودن و یا محو فضائل اهل بیت علیهم السلام و بخصوص امیر مؤمنان علی علیه السلام و خارج ساختن آنان از صحنه سیاسی حکومت و خلافت و در یک کلام راه اندازی یک تهاجم فرهنگی - سیاسی در راستای کاهش قدرت و نفوذ معنوی و سیاسی اهل بیت علیهم السلام و تضعیف جبهه شیعیان و از طرفی باز نهادن دست و ضاعان و کذابان در دروغ پردازی و جعل احادیث در فضیلت تراشی برای حکام و امراء پدید آمده است.

محققان منصف و آزاداندیش با اندک تأملی در توجیهات ارائه شده از طرف طرفداران نظریه عدم نگارش حدیث، به این نتیجه دست خواهند یازید که آنچه برای خلافت اهمیت فوق العاده داشته و از بر ملا شدن آن در هراس بودند، موضوعی است که با قرآن کریم (کتاب الله) ارتباط و پیوند مستقیم و تنگاتنگ دارد تا بدعت گذاران منع، بتوانند خود را مدافع حریم قرآن جلوه دهند و بگویند جریان منع پس از گذشت حدود یک قرن بکلی از بین می رود و نگارش و تدوین حدیث بار دیگر مجاز و مباح می گردد.

در مورد اهداف و انگیزه های خلفا از جریان منع نگارش حدیث، علامه سید مرتضی عسکری چنین می نویسد:

«ممنوعیت نگارش حدیث، به منظور عدم انتشار فضائل امام علی علیه السلام برای مسلمانان، بویژه در دوران خلافت معاویه انجام گرفت یعنی کسی که دستور می داد امام علیه السلام را در خطبه های جمعه بر فراز منبرهای مسلمانان لعن و نفرین کنند.»^{۵۲}

ابن ابی الحدید به نقل از کتاب "الأحداث" مدائنی می نویسد:

«معاویه نامه ای به کارگزاران خود نوشت و تصریح کرد: «مراقب باشید با دوستداران و پیروان عثمان و کسانی که به نقل فضائل و مناقب وی پردازند، همتش شوید و آنان را مقرب و بزرگ بدارید و نام و نشان راوی را همراه نام پدر وی و خویشاوندانش برایم بنویسید.»^{۵۳}

معاویه پس از مدتی که در مورد عثمان احادیث زیادی جعل شد، به استنادارانش نوشت:

«حدیث درباره عثمان در هر شهر و سرزمین رواج و گسترش یافته است؛ از این رو، هنگامی که نامه من به دست تو رسید، مردم را فراخوانید تا درباره فضائل صحابه و مخصوصاً خلیفه اول و دوم حدیث بسازند و هر خبری را که مسلمانی در باره ابوتراب [امیرالمؤمنین علیه السلام] روایت کرده، شبیه آن را در مورد دیگر صحابه نیز نقل نماید. چه اینکه این کار مورد علاقه و روشنی بخش چشم من است و موجب ضربه زدن به ابوتراب و شیعیان او می شود و برای آنان از ذکر مناقب عثمان دشوارتر و سخت تر است.»^{۵۴}

استاد جعفر سبحانی درباره سبب اصلی منع نگارش می گوید:
 «آنچه سبب منع از تدوین، نشر و نگارش حدیث پس از رحلت رسول اکرم ﷺ گردیده، همان چیزی است که مانع نگارش وصیت پیامبر اکرم ﷺ در بستر احتضار گردیده است، هدف دقیقاً همان است.»^{۵۵}

استاد محقق سید جعفر مرتضی نیز هدف نهایی از منع نگارش و نقل حدیث را همین امر دانسته است.^{۵۶} همچنین استاد محمدرضا حکیمی، فلسفه اساسی منع از نوشتن حدیث را، سیاست خلفای وقت دانسته است؛ مطلب را با سخن ایشان پایان می دهیم:

«برخی از صحابه از نوشتن و تدوین حدیث منع می کردند. این کار، در واقع، علت سیاسی داشت. زیرا اگر احادیث نبوی جمع و تدوین می شد، بی درنگ مورد رجوع و فرائد و تدریس جامعه اسلامی قرار می گرفت و این باعث می شد تا توده امت با فلسفه سیاسی اسلام نیز آشنا شوند و این فلسفه با نظامهای خلافت نمی ساخت. همه می دانند که روایات فیزق اسلام، پر است از فضائل علی علیه السلام و از جمله شامل فلسفه حکومت است در اسلام. زیرا در بیشتر این روایات، ملاکهای تقدم علی بن ابیطالب بر سایر افراد امت، در استحقاق رهبری، بیان شده است. پس این گونه روایات باعث می شد تا ملاکهای حکومت، شرعی دانسته گردد و چشم و گوش مردم باز شود و برای حکومتهای نادرست چه مصیبتی و مشکلی بالاتر از باز شدن چشم و گوش مردم.»^{۵۷}

منابع و پیوسته ها

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ج ۳ ص ۱۰۳۸، با تحقیق دکتر علی عبدالواحد وافی، چاپ سوم، القا، دار نهضة مصر للطبع والنشر نیز الخطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، تقیید العلم / ۶ التصدير با تعلیقات یوسف العث، چاپ دوم، بی جا، دار احیاء السنه النبویه، ۱۹۷۴م و ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱ ص ۱۶۸، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲- المامقانی عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ج ۳ ص ۱۸۹، با تحقیق شیخ محمدرضا مامقانی، چاپ اول، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۳- صدر سید حسن، تأسیس الشیعه الکرام لعلوم الاسلام ۲۷۸، بی جا، انتشارات علمی، بی تا. امین سید محسن باعیان الشیعه، ج ۱ ص ۱۷۸، چاپ پنجم، بیروت، منشورات مجلس الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۰ هـ.ق. و نیز عسکری سید مرتضی، مقدمه مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۱۳۶-۵۴، چاپ دوم، بی جا، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۴- ابوریه محمود، اضواء علی السنه المحمديه، ص ۴۸، قم، دارالکتب العلمیه (افت)، بی تا.



- ۵- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ، ۱۹۸۷ م. (حدثنا هدا بن خالد الازدی حدثنا همام عن زید بن اسلم عن عطاء بن یسار عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علیه و آله) و سلم قال: «لا تکتبوا عنی و من کتبت عنی غیر القرآن فلیمحه...».
- ۶- حسینی جلالی سید محمد رضا، تدوین السنه الشریفه، ص ۲۹۰، چاپ اول قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق.
- ۷- همان.
- ۸- صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۰، چاپ دهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸ م. و تقیید العلم ص ۳۱ و ۳۲.
- ۹- حدیث مضطرب، حدیثی است که از لحاظ متن یا سند مختلف نقل شده باشد. مدیرشانه چس، کاظم، درایة الحدیث، چاپ دوم، قم - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
- ۱۰- تدوین السنه، ص ۲۸۹.
- ۱۱- ابن عدی الجرجانی، ابی احمد عبدالله، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۳، ص ۲۰۸، چاپ سوم، بیروت - دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ، ۱۹۸۸ م.
- ۱۲- تدوین السنه، ص ۲۹۴.
- ۱۳- تقیید العلم، ص ۷۴ به بعد و نیز النجاری، محمد بن اسماعیل، صحیح النجاری، ج ۱، ص ۲۲، باب کتابة العلم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ ق و کلینی، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۹، باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الکتابة، چاپ پنجم، تهران - دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ ش.
- ۱۴- ترجمه: هیچ سخنی از پیامبر خدا (ص) نقل نکنید... ۴- اضواء، ص ۵۳.
- ۱۵- تقیید العلم، ص ۴۹.
- ۱۶- ذهبی شمس الدین، تذکره الحفاظ، ج ۱ ص ۵، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۴ هـ ق.
- ۱۷- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹.
- ۱۸- اینکه نهی پیامبر (ص) مربوط به نقل روایات اسرائیلی و اقتباس از اهل کتاب باشد. البته شواهدی نیز بر این وجه وجود دارد. تقیید العلم، ص ۳۴ و صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵۰، کتاب تفسیر القرآن.
- ۱۹- مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۹۸.
- ۲۰- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵.
- ۲۱- تقیید العلم، ص ۵۲.
- ۲۲- تدوین السنه، ص ۳۱۹ به نقل از ادب الاملاء والاستعلاء، ص ۱۴۶.
- ۲۳- اضواء، ص ۵۰-۵۱، تدوین السنه، ص ۳۱۶-۳۳۲ و نیز مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۹۶.
- ۲۴- پیشین، ص ۵۶ به نقل از فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸.
- ۲۵- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲-۳ در شرح حال ابوبکر.
- ۲۶- تدوین السنه، ص ۴۲۳ به بعد و عسکری سید مرتضی، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۲، چاپ ششم، قم، کلیه اصول الدین، المعجم العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق، ۱۹۹۶ م.
- ۲۷- ابن ابی الحدید عزالدین، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳، با تحقیق محمدابو الفضل ابراهیم، چاپ افست قم، منشورات مکتبه ایه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۲۸- اضواء، ص ۱۲۵-۱۲۴، الاسرائیلیات فی الحدیث.
- ۲۹- شریعتی محمدتقی، خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، ص ۱۵۷، انتشارات حسینیه ارشاد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۱ هـ ش.

- ۳۰- متقی ہندی علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۰، ص ۲۵۸، با تصحیح الشیخ الصفوہ السقا، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۰۹ھق - ۱۹۸۹م.
- ۳۱- اضواء، ص ۲۶۲، بہ نقل از احیاء علوم الدین، ج ۱۰، ص ۷۹، طبعہ بولاتی ۱۲۹۶ھق.
- ۳۲- پیشین، ص ۵۵.
- ۳۳- تدوین السنہ، ص ۳۳۳ بہ بعد.
- ۳۴- اضواء، ص ۵۱.
- ۳۵- حشر (۵۹)، ۷، آنچه را پیامبر برای شما آورد، بگیریید و از ہر چہ شمارا نہی کرد، اجتناب نمایند.
- ۳۶- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۹-۶۲.
- ۳۷- مانند (۵)، ۱۰۱، "...از چیزهایی نہ رسید کہ اگر برای شما آشکار گردد، شمارا ناراحت می کند.
- ۳۸- طبرسی، فضل بن حسن امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳-۴، ص ۳۸۷، چاپ اول، تہران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۵ھش، و کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۰ و ۸۹۳ السؤال عمالا یعنی.
- ۳۹- همچنین شہید مطہری مرتضیٰ، تفسیر قرآن، ص ۶۶ "سوالهای ہی جواب"، تہران، نشر شریعت، ۱۳۶۱ھش.
- ۴۰- تقييد العلم، ص ۴۹.
- ۴۱- پیشین، ص ۳۴.
- ۴۲- تدوین السنہ، ص ۳۴۲.
- ۴۳- ابن عبدالبر قرطبی اندلسی، جامع بیان العلم و فضلہ، ج ۲، ص ۵۱ ہی جا، ہی تا. و تدوین السنہ، ص ۳۳۳.
- ۴۴- تقييد العلم، ص ۳۶. "فاحفظوا عتاکم کما کتبا تحفظ عن نبيکم".
- ۴۵- تدوین السنہ، ص ۳۶۵ و نیز مقباس الہدایہ، ج ۳، ص ۱۹۵ پاورقی.
- ۴۶- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۲، حدیث ۸، باب رواية الكتب، کتاب فضل العلم، (ترجمہ: حافظہ، وابستہ بہ نگارش است).
- ۴۷- پیشین، ص ۴۲، حدیث ۹، (ترجمہ: ہنگارید، زیرا ناننگارید، بہ خاطر نمی سپارید).
- ۴۸- ابن قتیبہ، عبداللہ بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۶۶، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ہی تا.
- ۴۹- فتح الباری، ص ۴ و نیز تقييد العلم، ص ۷، التصدير.
- ۵۰- برای مطالعہ بیشتر، تدوین السنہ، ص ۳۹۰.
- ۵۱- مقباس الہدایہ، ج ۳، ص ۱۹۷ و نیز اضواء، ص ۵۱.
- ۵۲- معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۲.
- ۵۳- شرح نہج البلاغہ، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۵.
- ۵۴- پیشین، ص ۴۵.
- ۵۵- سبحانی، جعفر، ابحاث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۶۰-۶۱، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزہ علمیہ ۱۴۰۸ق، ۱۳۶۶ش.
- ۵۶- مرتضیٰ عاملی، سید جعفر، الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)، ج ۱، ص ۲۷، پاورقی، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ.
- ۵۷- حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، ص ۲۶، تہران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ھش.

